

پاسخ به نظریات هموطنان در مورد شعر «به چشمان یک زن بنگر»

به مناسبت روز زن شعری را که بشکل خلاصه مشکلات زنان را در کشور های جهان سوم و بخصوص افغانستان در برداشت نوشته بودم که در چند صفحه انترنتی به چاپ رسید. ابتدا اجازه بدهید تا از نظریات یک یک شما که وقت خود را صرف خواندن و نوشتن تحلیل و یا نظریه در مورد این موضوع نمودید تشکر کنم بخصوص محترم آقای عبدالواحد سیدی که با خواندن مطلب شان معلومات زیادی را در مورد اسلام بدست آوردم و ایشان زحمت کشیده و نقدی را در مورد نوشته من به نگارش درآورده بودند.

ابتدا اجازه بدهید از مهم ترین موضوع که بنظر من من حیث یک زن مسلمان برایم جالب بود آغاز کنم، بنظر میرسد که در جامعه ما مسلمانان زمانیکه یک مسلمان آواز خود را برای بیان واقعیت های موجود در یک جامعه بلند میکند یا به کفر محکوم میگردد، یا به اهانت به دین اسلام و یا به گرایش به افکار غربی یا شرقی. به آنده که مرا محکوم به این اتهام نموده اند باید بگویم که افکار من اسلام ستیز نیست بلکه خلا های موجود در میان ما مسلمانان و امور کلتوری و فرهنگی را که بنام دین بر زنان تحمیل میگردد آشکار میسازد. طوریکه شاعر میگوید:

اسلام به ذات خود ندارد عیبی هر عیب که است در مسلمانی ماست
(عشقری)

اسلام دینیست که در زمان زنده به گور کردن دختران در سرزمین اعراب طلوع کرد و پیامبر ما مردی بود که دخترش فاطمه و خانم هایش خدیجه و عایشه نماد های برجسته و فعال و موفق جامعه خویش بوده و از شخصیت های محترم دین ما بشمار میروند. ما از دینی می آئیم که تبعیض نژادی و جنسی در آن حل شده است و خداوند میگوید که هر یک از شما بر اساس کردار و رفتار خویش قضاوت خواهید شد نه بر اساس رنگ پوست، مشخصه قبیله و یا نژاد تان.

ما از دینی می آئیم که پیامبرش تحمل، صبر، بردباری و انسانیت را می آموزاند و اساسات این دین همان دموکراسی است که امروز در جهان عصری و پیشرفته ترویج میگردد. دین اسلام ما از آزادی بیان آغاز تا رعایت حق زن تا تفصیلات لازم برای ایجاد سیستم های حکومتی و اجتماعی مثل سیستم مالیات، بیت المال و غیره را در خود دارد. حتی جنگ و صلح هم در اسلام قانون دارد و عمده ترین موضوعات مهم زندگی مثل روابط خانوادگی، سفر، عبادت و همه در این دین به وضاحت تشریح گردیده و مشخص است.

ولی مشکل ما دین ما نه بلکه آنانی هستند که دین را به نفع خود تفسیر میکنند و حقایق را بنفع خود تکذیب. مشکل ما مسلمانانی هستند که یکدیگر را بجرم شیعه و سنی بودن کافر خوانده و با بم تکه تکه میکنند و مسجد یکدیگر را در حالیکه گروهی از آنان به نماز ایستاده است ویران میکنند. مشکل ما کشورهای اسلامی مثل ایران مثل عربستان سعودی مثل پاکستان است که در آن مهاجرین مظلوم افغان در بدترین شرایط زندگی کرده و هرگونه حق و حقوق از آنان و از نسلی که در آن کشورها دنیا آمده است گرفته شده و رحمی در دل این رهبران اسلامی! برای این قشر مظلوم و مهاجر وجود ندارد. مشکل ما با رهبران اسلامی و علما و ملا امامانیست که دین را هر روز به نرخ روز به راست و چپ میفروشند و گاه برای انتحاری نمودن نو جوانان بنفع کشوری از آن کار میگیرند و گاه برای سر بریدن یک مسلمان در برابر یک ویدیو و گاه هم برای محکوم نمودن دیگران به اهانت به دین بدلیل اینکه تقبل حقیقت برایشان مشکل است.

عده بی هم مرا به شست و شوی مغزی در غرب محکوم کرده و بر این عقیده اند که من مشکلات زنان غرب را ابراز ننموده اند. بگذارید واضح بگویم که نوشته های من در مورد زنان کشور من و مشکلات کشور من است، غربی ها به اندازه کافی نویسنده و تحلیل گر و امکانات برای شرح مشکلات خویش و درمان درد های خود دارند و محتاج به دیگران برای مشخص ساختن این مشکلات نیستند چرا که جوامع آنان واقع بینانه در مورد موضوعات قضاوت میکند، اگر زنان آنان توانسته اند تا در هر عرصه ای با مردان دوشادوش پیشرفت کنند ولی آنان از مشکلات خویش نیز ابا نورزیده و به وضوح میگویند که زنان در غرب به مشکلات فراوانی مانند بالا بودن میزان حاملگی در میان دختران کم سن و سال، افزایش تعداد مادران تنها، بالا بودن سطح ابتلا زنان به امراض روانی مثل افسردگی

بدلیل فشار های اجتماعی، موجودیت سیستم های کاری که مانع پیشرفت زنان در عرصه وظایف مقتدر در ادارات میشود و بنام گلس سیلینگ یا سقف شیشه‌یی نامیده میشود و صد ها موضوع دیگر مواجه هستند. من هیچگاه برای زنان افغان آزادی را که در جوامع ما بی بند و باری خوانده میشود نخواسته ام، جایگاه زن برای من بسا بالاتر از آنست تا از تن برهنه او برای فروش یک جوره بوت یا یک دانه بکس استفاده صورت گیرد. بیشتر زنان تحصیل کرده غربی نیز از این نوع بی بند و باری های اجتماعی خویش بیزار بوده و این زنان خود به وضوح از فرهنگ خود بخاطر ترویج این نوع بی بند و باری ها شاکمی اند. من هیچگاه جایگاه زن را در غرب کامل و بی عیب ندانسته و تأیید میکنم که همانطوریکه زنان شرقی با مشکلات مواجه اند زنان در غرب نیز با مشکلات مخصوص و مختص به این جامعه دست و پنجه نرم میکنند. در بخش شعر باید باز هم بگویم که شعر میتواند بدلیل استعارات و تشبیحات به چند نوع تحلیل و تفسیر شود و من محیث نویسنده آن میخواهم تا به تشریح موضوعاتی که مرا به نوشتن این شعر واداشت بنشینم:

به چشمان یک زن بنگر
تا امید را بیاموزی!
که چگونه یک دهه
بعد از آنکه در محاصره پدر و برادر
خطابه اطاعت را از بر میخواند
باز هم به پا میخزد و از پنجره کوچک خانه بی تاریک
خواب یک باغچه گل های رنگارنگ را در پلک هایش
زنده نگه میدارد

الحمدالله بسیار از پدرها و برادرها در جامعه ما مهربانند ولی این بند شعر از حقایق سرچشمه میگیرد که من خود در گزارش های حقوق بشر و اخبار در مورد دختران و زنان در افغانستان خوانده ام و از زبان زنانیکه در محابس در افغانستان بسر میبرند و از چنگ پدر و یا برادر خویش مجبور به فرار از خانه شدند شنیده ام. هستند پدرهای مسلمان و برادران مسلمانی که دختر برایشان ارزش بیشتر از یک شی را ندارد، هستند پدران و برادرانی که نماز می خوانند، روزه میگیرند و نوازش و احترام به دخترشان و یا گوش دادن و صحبت کردن با وی را از وقار و غیرت خویش پائین تر دیده و وظیفه دختر را در انجام کارهای خانه و قبول بی چون و چرای دستورات خویش تحلیل میکنند. هستند پدران مسلمانی که در افغانستان دختر خود را در بدل یک سگ جنگی فروختند، پدری که دخترش را به قمار باخته است، پدری که در بدل قرض دخترش را به مردی کهن سال به زنی داده است، پدری که درآمد دختر قائلین باف خود را صرف خرید مواد مخدر کرده است، پدری که آرامش اعصاب خود را در لت و کوب دختر و زن می یابد.

این بند شعر در مورد آن پدران و برادران است که حتی کشتن دختر یا خواهر خود را بخاطر سنن یک جامعه به زندگی او ترجیح میدهند، ولی همان دختر هر بار که زندگی به او مجال اندکی میدهد باز هم امیدوارست که روزی خواهد توانست تا زندگی انسانی را تجربه کند و باغچه گل ها در پلک های او خواب یک زندگی انسانیست که او هر روز در خود میپروارند.

به چشمان یک زن بنگر!
تا تحمل را بیاموزی
وقتی در ملای عام با نگاه های خون آلود، خصم آگین و بی رحم
شلاق ها را بر فرقش فرود می آورند و وقارش
در چنگ دستانی خشن که او را بر زمین میخکوب کرده
ذوب میگردد
باز هم در خفای چشمانش
جایی که تو و دره های تو
هرگز بدان راه نخواهد یافت
شوق یک دنیا آرزو را می پروارند

این بند از جاری نمودن حکم شلاق زدن و سنگسار در اسلام سرچشمه میگیرد ولی تفاوت در اینجاست که در اسلام برای انجام این حکم ها قوانین نهایت دقیق و جدی معین گردیده که متأسفانه در کشورهای اسلامی این قوانین اسلامی

قبل از صدور حکم در بخش زنان مد نظر گرفته نمیشود، مثلاً در اسلام وقتی زنی یا مردی به زنا محکوم میگردد باید چهار شاهد عینی در مورد وقوع آن شهادت بدهند ولی آیا در کشورهای اسلامی مثل افغانستان یا ایران و پاکستان و غیره به این قوانین اسلامی قبل از آنکه زنی بجرمی توسط بزرگ خانواده و یا ملای مسجد محل به سنگسار یا شلاق محکوم میگردد توجه صورت میگیرد؟ هرگز نه، تعداد کثیری از این زنان به امر و نظریات یک یا دو تن محکوم به جرمی شده و حکم بر آنان جاری میشود. کاش علما و ملاها و قضات ما قوانین اسلامی را در اموری مثل صدور فتوا یا حکم جزا و یا حتی موضوعاتی مثل ازدواج در نظر میگرفتند. اسلام میگوید که حین نکاح اگر زن و یا مرد از ته دل به ازدواج راضی نباشد ازدواج یا نکاح آنان باطل است ولی چه بسا دختران مسلمانیکه بدون رضایت و یا مجبوریت های خانوادگی یا فرهنگی تن به ازدواج های میدهند که هرگز از آن راضی نیستند. کاش حکومت اسلامی ما سیستم های قضایی اسلامی ما واقعا طبق اسلام عمل کرده و اسلامی قضاوت و عمل میکردند. اگر اینطور میبود ما امروز نیمی از مشکلاتی را که در جوامع خود داریم هرگز وجود نمی داشت.

به چشمان یک زن بنگر!
تا شجاعت را بیاموزی
وقتی نفس های کودکش را
میشمارد و گرسنگی را فراموش میکند
و با یک لبخند شاد کودکش
دنیای غم هایش را به آسانی به شادی میفروشد و
جان میدهد برای آنکه با شیر جانش او را پروردست

آیا هرگز در اسلام شنیده اید که میگویند بهشت زیر پای مادرانست، این بند شعر از مهربانی یک مادر سرچشمه میگیرد، مادری که او را من بارها در ویدیوهای مهاجرین کشورهای مختلف جنگ زده بشمول افغانستان دیده ام که اگر چه خود زار و نحیف و گرسنه است ولی باز هم کودک خود را مثل جان شیرین به آغوش کشیده و برای کودکش کمک میطلبد و خود و مشکلات خود را فراموش کرده است، این بند شعر از احساسات و قربانی یک مادر سرچشمه میگیرد که فقط مختص یک مادر است. فقط یک مادر میتواند آنرا حس کند و به آن برای حفاظت از جگر گوشه خود مبادرت ورزد.

به چشمان یک زن بنگر!
تا مردانگی را بیاموزی
وقتی با دستان کوچک و نحیف
در ابهای سرد یک جوی
البسه سنگین مردانه تو را میشوید و
چای داغ تو را در مقابلت می نهد و
حیوانات تو را به چراه میبرد و
هر روز لکه های سبز و آبی مشت های تو را
مردانه تر از تو تحمل میکند تا روزی
که تو از خواب گرانت برخیزی

این بند شعر از گزارش تلویزیونی دخترک ده ساله سرچشمه گرفته که در هرات او را به زنی مرد چهل ساله دادند و او برای نجات خود به یک مرکز کمک به زنان در ولایت هرات روی می آورد و در مقابل کامره با البسه مندرس و کهنه و اشک ها از ظلم های که بر وی شده است قصه میکند و اینکه چگونه شوهر او که دو زن دیگر قبل از او داشت او را از پدرش در بدل قرض دریافت نموده و هر روز او باید تمام کار خانه را مثل رخت شویی، ظرف شویی انجام دهد و بعد تمام مردان خانواده او را لت و کوب میکردند و بعد او نشانه های از سوختگی و جراحت را در پاها و دستان کوچک خود نشان میدهد و با گریه میگوید: "دیگر نمی توانم با آنان زندگی کنم. من هم آدم هستم میخواهم آرام زندگی کنم آرام باشم..." و کم نیست تعداد مردانی که لت و کوب کردن زنان را نشانه مرد بودن خود دانسته و بدبختانه در جامعه ما لت و کوب زنان بسار عادی و پیش پا افتاده تلقی میگردد.

به چشمان یک زن بنگر!

تا فاجعه را بیاموزی
وقتی در تیرگی رنج های که تو بر او روا داشتی
خود را مشعل راهت میسازد تا شاید
روشنی خود سوزی او
تو را از دنیای تاریک جهلت بدر آرد

خود سوزی زنان در افغانستان، ایران، پاکستان و حتی کشورهای شرق میانه یکی از رایج ترین نحوه اعتراض زنان به زندگی مشقت بارشان است، زنانیکه یا بدست این مردان کشته میشوند و یا خود مردن را به این شکل فجیع به زنده بودن و زجر کشیدن ترجیح داده و امید شان این است که مشعلی که از وجود آنان خلق میگردد راه را برای دیگر زنان روشن ساخته و باعث گردد تا مردان از ظلم خود علیه این طبقه بکاهند.

به چشمان یک زن بنگر!
تا بیاموزی که سنگ های سنگسار او
که شلاق ها و حکم های مردانه تو
که لگد های بوت های سنگین و مشت های سهمگین تو
که عدالت مرد سالارانه و افکار جاهلانه تو
هرگز از پایش در نیاوردست
او زن است
آنکه را که خدا بهشت را در زیر گام هایش نهادست
ای مرد
تو
هرگز جبون نخواهی ساخت

این بند باز هم بر میگردد به احکامی که از جانب ملا ها و یا اعضای خانواده بدون در نظر داشت قوانین اسلامی و بر اساس فرهنگ و سنن بر زن صادر میگردد که منجر به مرگ او میشود، طوریکه در بالا گفتیم اسلام قوانین بسا جدی را در بخش سنگسار و شلاق دارد که باید بعضی موضوعات مثل داشتن شواهد ثقه عینی و غیره رعایت نگردد سنگسار و شلاق زدن باید فسخ گردیده و اجرا نگردد ولی در جوامع اسلامی به این قوانین کمترین توجه صورت میگیرد و حکم ها بیشتر بشکل محلی و خصوصی از جانب نزدیکان یک زن و یا ملا امامان و یا کلان های محل صادر میگردد. ولی در آخر این زن یاد آور میگردد که مقام او در دین اسلام بسا بالاست، او مادرست و خداوند بهشت را زیر پای او نهادست و این قوانین جوامع مرد سالار که اغلب در دین اسلام بنیاد و ریشه ندارد و ساخته و پرداخته سنن و کلتور و فرهنگ جامعه است هرگز نخواهد توانست تا از مقام و شان زن بکاهد و یا او را برای همیشه کهنتر و جبون سازد. خداوند آدم و حوا را با هم آفرید، نه یکی قبل از دیگر و یکی برتر از دیگر.

خواندن نظریات همگی در مورد نوشته هایم همواره باعث خرسندی من میگردد چرا که نظریات سازنده مثبت و منفی همواره مرا در تحلیل افکار و نوشته هایم کمک میکند و نظریات بی بنیاد و بی اساس عده ای دیگر نیز باعث میگردد تا من در راه نوشتن و ابراز افکارم فعال تر گردم چرا که این نظریات بیانگر کوتاه نگری، تحلیل سطحی و جانب دار و سطح فهم و سواد افرادیست که آنها نوشته اند و تا زمانیکه ما این چنین افراد را که خود را پایبند سنن و فرهنگ و اسلام دانسته ولی با استفاده از کلمات رکیک به صحبت با یک هموطن خود و یا یک هموطن کهن سال خود مثل آقای سیدی میپردازند خود بیانگر آنست که ما به اسلام شناسان خبره و واقف، به قلم بدستان کوشا و فعال و به سالیان متمادی تعلیم و تحصیل برای افزایش و ارتقای سطح آگاهی مردم خود احتیاج داریم تا افرادی از این نوع نتوانند آنها را با نظریات مغرضانه خود که معمولاً بدلائل سیاسی و شخصی خودشان تحت نام اسلام فرهنگ نوشته میشود و به مردم فروخته میشود از راه منحرف سازند. به امید کشور شگوف، جامعه مملو از تحمل و اتحاد و اتفاق و نگرش عمیق اسلامی و آگاهی از اساسات دین برای رفع سوء تفاهم های ما و به امید هدایت همه به راه راست و راه کمک به هموعان شان.

پایان